

انگاره‌پردازی از دانشگاه آینده، گهواره پرورش دانش پیشرو و آینده‌ساز بر مدار منافع ملی

علی اصغر پورعزت

گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت دولتی و علوم سازمانی، دانشکدگان مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران

جهان امروز، در سیر آمیختگی با تحولات شتابان و درگیری با پدیدار فشرده‌گی زمان و مکان، به صحن بروز بحران‌های چندوجهی و نوظهور تبدیل شده است؛ به طوری که سیستم‌های اجتماعی متمایل به بقا، مجبورند به طور ویژه و هدفمند، به توسعه سامانه‌های دانشی اصیل، هوشیار آینده‌نگر و آینده‌نگار بپردازند؛ به ویژه اگر خود را به صیانت از حریم سامانه هستی، مکلف بدانند!

تداوم بقا و تمهید ارتقای کیفیت زیست جمعی، مستلزم نگاهی نو به حکمرانی دانش‌مبناست؛ دانشی تعالی‌بخش، رهایی‌بخش و پایدار ساز؛ در گذار از انباشت اطلاعات، نمایش فنی بسته در محافل آکادمیک و تکرار تکالیف معرفتی دیکته‌شده از سوی کانون‌های مسلط جهانی، به نام ترویج و توسعه دانش! گویا باید بیش از گذشته، درباره "قوه تمیز راهبردی" اندیشیده شود و جوامع سازمانی، به سوی تعالی پایدار رهنمون گردند.

گویا یکی از چالش‌های اجتناب ناپذیر در دوران گذار از وضع موجود به سوی دانشگاه‌های آینده، رهایی از "دام‌های خودساخته ارتقای کاذب و متمایل به پوچی" و "بندهای خودتراویده دانشگاه‌ها در قالب مسابقه‌های مخرب" است؛ دام‌ها و بندهایی که رسالت دیرپای انسانی و اخلاقی دانشگاه‌ها را به حاشیه یا محاق می‌برند.

در امتداد این روند انفعالی، مجموعه‌های کلونی‌وار سامانه‌های علمی منفعت‌طلب پدیدار شده، انگاره "دانش مسئولیت‌زده و پس‌رو" را با رویکردهایی انفعالی در برابر "واقعیت‌گریزان از حقیقت" پی‌گیری می‌کنند؛ دانشی که به سبب انقطاع از ریشه‌ها و بیگانگی با نیازهای عینی جامعه، عملاً به مصرف‌کننده منفعل الگوهای بدل می‌شود که برای بافت‌ها، منافع و آرمان‌های تمدنی جوامع دیگر تدوین می‌شوند و به منزله حقایق عام و جهان‌شمول، به ملل پیرو، تحمیل می‌گردند.

خروج از این انفعال ویرانگر، نیازمند محوریت یافتن "دانش پیشرو، آینده‌پرداز و آینده‌ساز" است؛ دانشگاهی که علاوه بر ثبت وقایع گذشته و نظاره‌گری بر نیازهای روزمره، با تکیه بر رصدگری و دیده‌بانی خردمندانه، در زمان مناسب، افق‌های ناپیدا و عدم‌قطعیت‌های پیش‌رو را می‌کاود، روندهای فرصت‌ساز و نیروهای برهم‌زننده را بازمی‌شناسد و امکان پیش‌دستی فوق‌فعال و شکل‌دهی به آینده مطلوب را پیش از آنکه امواج تحولات به تحمیل‌های غیرقابل جبران بینجامند، فراهم می‌آورد.

دانشی آینده‌ساز که نباید در سیر هنجارزدایی، اسیر بحران‌های هویتی و حیاتی متمایل به گرداب نسبی‌گرایی ابزاری برای توجیه وضع موجود منجلا بگونه جامعه بشری شود.

هرچند ادعای تولید دانش در خدمت منافع کانون‌های قدرت فراملی و شبکه‌های استثمار جهانی، خاطره مکاتب علمی و شناختی متأثر از مکتب فرانکفورت و نئومارکسیسم را تداعی می‌کند و افراطی جلوه می‌کند، ولی واقعیت‌های جوامع فرامردن و انفعال آنها در برابر رویکردهای واپس‌مانده مدعی مدرنیسم، این مهم را در کانون توجه قرار می‌دهد که باید در باره رسالت دانشگاه، بازاندیشی شود.

به ویژه چرخش بر مدار "منافع ملی" و اهتمام بر حل مسائل واقعی جامعه به جای مقاله‌نویسی کورکورانه، بسیار مهم است؛ به ویژه در دورانی که هوش مصنوعی، با مهندسی پرامپت یا طراحی سامانه نیت‌پردازی مناسب، در چند لحظه، گزارش‌های پژوهشی قابل اعتمادتری را عرضه می‌کند.

بنابراین، بازاندیشی در باره دانشگاه آینده، یک پیشنهاد نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی برای بقای دانشگاه و بلکه برای بقای جامعه است؛ زیرا در فقدان تعهد ساختاری به منافع ملی، توسعه دانش به پارادوکسی خودویرانگر تبدیل می‌شود: دانشی که منابع جامعه را مصرف می‌کند اما گاهی هویت، اقتدار، استقلال و سرنوشت همان جامعه را هدف می‌گیرد و نیروهای فکری آن را به کارگزاران بی‌مزد و حقوق بیگانگان و بلکه دشمنان تبدیل می‌سازد.

دانش‌واژه منافع ملی در این سپهر نظری، به هیچ روی تداعی‌گر انگاره‌ای برای توجیه ترجیحات زودگذر دولت‌ها، ارضای مطامع جناحی احزاب قدرت یا پوشش منافع انحصاری کانون‌های نفوذ نیست؛ بلکه دال بر یک میثاق اجتماعی مقدس برای یرعت‌بخشیدن به روند توسعه تمدنی است؛ با تأکید بر سه ساخت بنیادین و غیرقابل مذاکره: نخست، صیانت از تمامیت هستی‌شناختی و سرزمینی ملت: نخستین کارویژه دانش، کشف و تحکیم سازوکارهایی است که حاکمیت ملی، استقلال فکری، امنیت همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور را در برابر دست‌اندازی‌های نرم و سخت تضمین نمایند؛ در این رویکرد دانشگاهی که نتواند آسیب‌پذیری‌های راهبردی کشور را شناسایی کرده، مصونیت جمعی ایجاد کند، به محاق رفته و در تراز یک دانشگاه کارآمد، زنده و پویا قرار ندارد.

دوم، رهایی از استعمار نظری و مهار شبکه‌های نفوذ: دانش متعهد به منافع ملی، دانشی است افشاگر و نقاد؛ این دانش، هم سلطه نامرئی نظریه‌های تحمیلی و تله‌های شناختی سامانه‌های خط‌مشی‌گذاری بین‌المللی را افشا می‌کند و هم به مثابه سدی مستحکم، در برابر تاراج منافع عمومی توسط الیگارش‌ها و ذی‌نفوذان داخلی عمل می‌نماید. در این رویکرد، منافع ملی یعنی ایستادن خردمندانه و شجاعانه در کنار عامه و حراست از حقوق ملت و خیر عمومی، در برابر رانت‌جویی‌های حزبی و گروهی.

سوم، مسئولیت بنیادین بین‌نسلی: منافع ملی مقوله‌ای محدود به یک دوره معین تک‌زمانی نیست که بتوان آن را به رفاه یا مصرف رفاهی نسل حاضر تقلیل داد. ضرورت توجه به منافع ملی از آنجاست که نسل کنونی، امانت‌دار میراث ناآمدگان و رفتگان است؛ سرمایه انباشته گذشتگان و گنجینه منبع سرنوشت ساز ناآمدگان.

در این رویکرد، دانشگاه پیشرو، دانشگاهی است که حقوق نسل‌های آینده را برای داشتن سرزمینی آباد، زیست‌بومی پایدار، منابعی حفظ شده و هویتی سربلند، به منزله رکنی از ارکان غیرقابل‌مسامحه در باره منافع ملی پاس‌بدارد و خط‌مشی‌گذاران را از کوتاه‌بینی‌های تبه‌کارانه و محاق‌بر منافع ملی، درامتداد قربانی‌کردن فردا برای امروز، بازدارد.

بر این مبنا، عملکرد رسالت‌مبنای دانشگاه‌ها و در پی آن، مجله‌های علمی و پژوهش‌های دانشگاهی، نباید با معیارهای صوری مقاله‌نویسی یا ارزیابی‌های مکانیکی پروژه‌های کاربردی سنجیده شود! گویا سنگ‌محک‌های اصالت‌سنج و عیارسنج دانش، امروز باید بر مدار سنجش توانایی دانش در حل گره‌های کور حیات اجتماعی، بارور ساختن استعدادهای بومی، ارتقای تاب‌آوری تمدنی و صیانت از شرف و کرامت انسانی ملت‌ها، طراحی شوند. بنابراین باید از روندی حمایت کرد که در آن، سامانه‌های علمی کشور با شجاعت و درایت، شالوده فکری خود را بر مدار منافع پایدار ملی و حفظ میراث تاریخی مستقر سازند تا راه را برای ورود به ساحت «حکمرانی متعالی» هموار کنند؛ رویکردی دادگراانه به حکمرانی که بتواند دستاوردهای اجتماعی کارآمد و اثربخش را بر بُن‌سازه پویای حق و عدالت محقق ساخته و جامعه را در کوران تحولات سنگین پیش‌رو، به افق‌های امنیت، رفاه و عزت تمدنی، رهنمون گردد.